

فصلنامه علمی- پژوهشی علوم اجتماعی، دوره ۱۱، ویژه‌نامه پیشگیری از جرم و حقوق، زمستان ۱۳۹۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۰/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۱۷

صص ۴۵۷-۴۷۲

اجرای محکومیت های مالی از رهگذر حقوق کیفری با تاکید بر حبس در قانون مصوب ۱۳۹۴

علی عبدی پور^۱، محمد مهدی ساقیان^{۲*}، رجب گلدوست جویباری^۳

۱- دانشجوی دکتری رشته حقوق جزا و جرم شناسی، واحد امارات، دانشگاه آزاد اسلامی، دبی، امارات متحده عربی.

۲- استادیار گروه، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

۳- دانشیار گروه حقوق، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

چکیده

حبس مدیون به عنوان اهرم اجرای احکام مدنی در وصول محکوم به در حقوق ایران امر تازه ای نیست. همانطور که در گذشته این امر رایج بوده در حال حاضر نیز در برخی از کشورها پذیرفته شده است. در اسناد بین‌المللی دولت‌ها از بازداشت افراد به خاطر عدم ایفای تعهدات مالی قراردادی منع شده‌اند. به همین خاطر، بسیاری از کشورها در حقوق داخلی خود حبس افراد بدهکار را دست کم در خصوص بدهکاران مالی قراردادی نپذیرفته‌اند. برخی دیگر نیز حبس افراد را صرفاً به خاطر عدم پرداخت جریمه‌ها یا ضرر و زیان ناشی از جرم پذیرفته‌اند. در ایران در قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی ۱۳۹۴ حبس افراد بخاطر محکومیت مالی به طور عام پذیرفته شده است در عین حال قانونگذار سعی و تلاش فراوانی در جهت رفع ایرادات وارده به قوانین سابق معطوف داشته در نوشتار حاضر به بررسی محکومیت مالی، انواع و مبانی آن پرداخته شده است. همچنین در پایان حبس به عنوان یک راهکار کیفری مورد بحث و بررسی قرار گرفته شده است. براساس یافته‌های تحقیق حبس افراد به خاطر عدم ایفای تعهدات مالی قراردادی می‌تواند نقض حقوق انسانی افراد و موجد مسئولیت بین‌المللی برای دولت و تحمیل هزینه‌هایی بر بیت المال باشد که پیشنهاداتی در رفع این مشکلات ارائه خواهد شد.

واژگان کلیدی: محکومیت مالی، نقض تعهد، ضرر و زیان ناشی از جرم، حبس

* نویسنده مسئول: msaghian@ut.ac.ir

۱. مقدمه

امروزه افراد در حوزه‌های مختلفی، از جمله مالی، با هم رابطه دارند. به طور منطقی، هر جا که رابطه‌ای شکل می‌گیرد قاعده نیز ضروری است. بر این اساس گاهی افراد در روابط خود از جمله روابط مالی دچار مشکل می‌شوند. گاهی این مشکل ناشی از نقض یک تعهد قراردادی یا غیر قراردادی و گاه ناشی از ارتکاب یک جرم است. در چنین مواردی، ذینفع به دادگاه مراجعه می‌کند و مدعی طلب خود می‌شود. دادگاه بر اساس مستندات و قوانین ممکن است حکم به نفع او بدهد. در مرحله بعدی مساله اجرای حکم محکومیت مالی مطرح می‌شود. اما همیشه اجرای چنین احکامی به آسانی نخواهد بود. به همین اساس، قانونگذار در هر دوره زمانی راهکارهای متفاوتی را پیش‌بینی کرده است. از جمله این راهکارها حبس محکوم علیه است. حبس فرد به خاطر بدهی امر تازه‌ای نیست. در رم باستان نیز حبس فرد بخاطر عدم پرداخت بدهی‌اش پذیرفته شده بود. بنابراین، می‌توان گفت این امر در دوران باستان رایج بود. در حال حاضر در برخی از کشورها حبس افراد برای عدم اجرای حکم محکومیت مالی پذیرفته شده است. از منظر حقوق بشری بازداشت فرد به خاطر عدم ایفای تعهدات مالی قراردادی خود منع شده است. به همین خاطر، بسیاری از کشورها در حقوق داخلی خود حبس افراد بدهکار را دست کم در خصوص بدهکاران مالی قراردادی نپذیرفته‌اند. برخی دیگر نیز حبس افراد را صرفاً به خاطر عدم پرداخت جریمه‌ها یا ضرر و زیان ناشی از جرم پذیرفته‌اند.

در ایران در خصوص اجرای محکومیت‌های مالی چندین قانون پذیرفته شده است که تازه‌ترین آن‌ها قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی ۱۳۹۴ است. در این قانون حبس افراد بخاطر محکومیت مالی به طور عام پذیرفته شده است. در نوشتار حاضر، پس از این مقدمه کوتاه، به بررسی مفهوم محکومیت مالی و انواع آن پرداخته شده است (۲). سپس حبس به عنوان یک ضمانت اجرای کیفری در خصوص اجرای محکومیت‌های مالی مورد بحث قرار می‌گیرد (۳). در نهایت نیز نتیجه‌گیری و پیشنهادات ارائه می‌شود (۴).

۲- مفهوم و انواع محکومیت‌های مالی

در این قسمت، ابتدا به بررسی مفهوم محکومیت مالی و سپس به بررسی انواع محکومیت مالی پرداخته می‌شود.

۲-۱- مفهوم محکومیت مالی

در یک تعریف ساده می‌توان گفت محکومیت مالی عبارت است از این که یک مرجع صلاحیتدار، به طور مشخص دادگاه، بر اساس مستندات و دلایل متقن شخصی را در قبال دیگری مدیون و بدهکار بداند و او را ملزم به پرداخت آن بدهی نماید. بنابراین، در بحث ما ابتدا باید مشخص شود که یک مرجع صلاحیتدار از رهگذر فرآیند قانونی و با رعایت موازین بدهی شخصی را اثبات کرده است. پس از آن بحث شیوه و زمان پرداخت مطرح می‌شود.

این محکومیت، از جمله، می‌تواند پیامدهای یک جرم یا ناشی از نقض یک تعهد مدنی باشد. بنابراین، در ادامه به بررسی انواع محکومیت‌های مالی پرداخته می‌شود.

۲-۲- انواع محکومیت مالی

همان گونه که بیان شد گاهی ممکن است در اثر وقوع جرم بزه دیده متضرر شود که مرجع صلاحیتدار ضمن رسیدگی به جنبه کیفری و تعیین مجازات مجرم تحت شرایطی ضرر و زیان وارده به بزه‌دیده را نیز مورد حکم قرار می‌دهد گاهی نیز در نتیجه یک دعوی مدنی و یا گزارش اصلاحی مراجع قضایی یا هیات حل اختلاف یا آرای مدنی تعزیرات حکومتی بدهی شخص محرز و محکومیت مالی پیدا می‌کند. (ماده ۲۷ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی)

۲-۲-۱- محکومیت مالی ناشی از ضرر و زیان ناشی از جرم: شرایط و فرآیند

در این نوع محکومیت، لازم است که ابتدا جرمی محقق و اثبات شده و در نتیجه آن جرم ضرر و زبانی به دیگری وارد شده باشد و دادگاه صلاحیتدار مجرم را از این حیث محکوم کرده باشد. بنابراین، لازم است تا بررسی شود که جرم چیست و چگونه می تواند منجر به ورود ضرر و زیان به بزه دیده شود؟ جرم اساساً موضوع حقوق کیفری است و عبارت است از هر رفتاری اعم از فعل یا ترک فعلی که قانونگذار برای آن مجازات تعیین کرده باشد. به طور مسلم، چنین عمل مجرمانه ای می تواند ضرر و زیان مادی یا معنوی یا ممکن الحصول در پی داشته باشد.

الف: شرایط مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم

بنابر آنچه گفته شد ضرر و زیان ناشی از جرم عبارت است از «زبانی که از عمل مجرمانه شخصی بر دیگری (مجنی علیه و یا ورثه و کسان او) وارد می گردد.» (مهدوی، ۱۳۴۲، ص ۲). بنابراین اولاً باید جرم ارتكابی از سوی مجرم نسبت به مجنی علیه و ایراد ضرر و زیان اثبات گردد ثانیاً خسارت ناشی از این جرم که همان ضرر و زیان مادی یا معنوی یا ممکن الحصول است مورد مطالبه واقع شود. مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم مستلزم شرایطی بدین شرح است: وقوع جرم، ورود خسارت قطعی و مسلم ناشی از وقوع جرم که به بررسی این موارد پرداخته می شود.

نخست: وقوع جرم

جرم عبارت است از هر رفتاری اعم از فعل یا ترک فعلی که در قانون برای آن مجازات تعیین شده است. از نظر حقوقی برای آن که جرمی محقق شود باید، سه رکن (روانی، مادی و قانونی) آن احراز گردد. در حقوق کیفری قدیم، در مقایسه با امروز، شمار جرایم بسیار محدود و اغلب کلی و گسترده بود. مطالعه پیشینه و سیر تحولات حقوق کیفری در اروپا این ادعا را تایید می کند. در قرن دوازدهم رکن روانی (معنوی) جرم مورد توجه قرار گرفت. در اواخر قرن دوازدهم، تحول چشمگیری رخ داد و از این پس، انسان به عنوان عامل اخلاقی مسؤول به حساب آمد. از این رو، در ارزیابی عمل مجرمانه، نه تنها رکن مادی، بلکه رکن روانی و حالت ذهنی فرد انسانی نیز حایز اهمیت بود. در حقوق کیفری نوین، نه تنها تحقق عمل مجرمانه، بلکه نظر به برخی از اهداف خود مانند حفظ نظم عمومی و پیشگیری از وقوع جرم، واکنش در قبال اقدامات مجرمانه ناقص و حتی بی نتیجه نیز مورد توجه است. در حقوق کیفری اسلام نیز اصل قانونی بودن جرم و مجازات و شخصی بودن کیفرها مورد پذیرش قرار گرفته است و بر این اساس مسؤولیت کیفری را ویژه انسان صاحب تکلیف (بالغ، عاقل و مختار) قرار داده است. در نتیجه و بر اساس این رویکرد، کودک، دیوانه، هر انسان مسلوب الاختیار و فاقد قصد و اختیار مسؤولیت کیفری ندارد.

رکن روانی لازمه ارتکاب عمل مجرمانه است. در جرایم عمدی، از رکن روانی به «قصد مجرمانه» تعبیر می شود. برخی از حقوقدانان آن را معادل «سوء نیت» می دانند. بین تصویر جرم در ذهن و قصد ارتکاب آن تفاوت وجود دارد. (علی آبادی، ۱۳۴۷، ص ۱۲) قانون به تعریف این قصد نپرداخته است. با این حال، قانونگذار با بکارگیری عباراتی از قبیل قصد سرقت، قصد اضرار، قصد استفاده نامشروع، عالماً، عامداً و امثال آن داشتن قصد مجرمانه را در ارتکاب جرم عمدی مورد تاکید قرار داده است. زیربنای قصد مجرمانه اراده است. بدون اراده، قصد مجرمانه معنا نخواهد داشت. اراده عبارت است از خواستن. از این رو، اراده ارتکاب عمل مجرمانه یعنی خواستن انجام آن عمل. جرم، اعم از این که عمدی یا غیر عمدی باشد، مستلزم تحقق اراده است. با وجود این، رکن روانی در یک جرم به این قرار است:

الف: اراده ارتکاب به علاوه قصد مجرمانه جرایم عمدی

ب: اراده ارتکاب به علاوه خطا در جرایم غیر عمدی. (صانعی، ۱۳۷۳، ص ۳۰۵-۳۰۴)

بنا بر آنچه که گفته شد صرف وجود یک عمل مادی که قانون آن را جرم دانسته برای احراز مجرمیت بزهکار و در نهایت مجازات وی کافی نیست. افزون بر آن، مرتکب باید از نظر روانی یا قصد مجرمانه و عمد برای ارتکاب جرم داشته باشد (جرایم عمدی مثل قتل عمد) یا این که در ارتکاب عمل به شکلی و بی آنکه قصد منجزی بر ارتکاب بزه را داشته باشد، خطایی انجام دهد که مستحق مسؤولیت کیفری شناخته شود (از جمله می توان به جرایم غیر عمدی اشاره کرد) (نوربها، ۱۳۸۳، ص ۱۹۶)

از حیث رکن مادی، ارتکاب جرم موکول به این است که اراده مرتکب در ارتکاب جرم جنبه بیرونی داشته باشد. بنابراین، اصولاً فکر مجرمانه تا زمانی که اثر عملی در دنیای واقعی یا مجازی نداشته باشد، قابل مجازات نیست. تا وقتی مظهر خارجی اراده به صورت‌هایی مانند فعل یا ترک فعل تحقق نیافته، جرم واقع نمی‌شود. بنابراین صرف داشتن عقیده، اندیشه و قصد ارتکاب جرم بدون انجام هیچگونه عمل مادی قابل تعقیب نمی‌باشد زیرا اصولاً موارد مزبور به تنهایی قابل کشف نیستند. (گلدوزیان، ۱۳۸۴، ص ۱۵۳) البته در مواردی قانونگذار به طور استثنایی، مبادرت به جرم‌انگاری برخی اعمال کرده که در مراحل قبلی انجام کامل جرم می‌باشند. برای ارتکاب جرم، بزهکار مراحل زیر را طی می‌کند: ابتدا مجرم قصد ارتکاب جرم می‌کند، سپس به تهیه مقدمات مبادرت می‌ورزد، بعد شروع به اجرای جرم می‌نماید و نهایتاً جرم را به اجرا می‌گذارد (گلدوزیان، ۱۳۸۴، ص ۱۵۳).

عنصر مادی و ضروری جرم گاه رفتاری است که در وضعی خاص از انسان بروز می‌کند و گاه به ندرت حالتی است که بر او مستولی می‌گردد. رفتار انسان، ظهور خارجی اراده اوست، یعنی نیرویی که درصدد تأثیر بخشیدن بر محیط و تغییر دادن آن است؛ ولی حالت، تجسم اندیشه و وضعی مداوم است که انسان در آن به سر می‌برد. حالت مجرمانه نمودی از گرایش منفی انسان در برابر خواسته قانونگذار است که باید آن را از رفتار از این حیث متمایز دانست که کنشی در اوضاع و احوال خاص نیست. (اردبیلی، ۱۳۸۴، ص ۲۰۹). رفتاری که از متهم سر می‌زند، می‌تواند در یکی یا ترکیبی از حالت‌های زیر باشد: (اردبیلی، ۱۳۸۴، ص ۲۱۰).

بنابراین، در این نوع از محکومیت مالی، لازم است به ترتیبی که در قانون کیفری مشخص شده است، اثبات گردد که جرمی قابل انتساب به متهم ارتکاب یافته است و در نتیجه بررسی قضایی مجرمیت اثبات شود. همچنین احراز گردد که در نتیجه آن جرم خسارت و زیان و ضرری وارد شده است. در ادامه به بررسی بحث خسارت یا ضرر و زیان پرداخته می‌شود.

دوم: ورود خسارت قطعی و مسلم در اثر وقوع جرم

برای مطالبه خسارت ناشی از جرم لازم است که اولاً خسارت قطعی و مسلم به بزه‌دیده وارد شده باشد و ثانیاً بین ورود خسارت و وقوع جرم رابطه مستقیم وجود داشته باشد. بنابراین چنانچه خسارت، ناشی از فعل و ترک فعلی باشد که به موجب مقررات جزایی دارای وصف کیفری بوده است و برای آن مجازات در نظر گرفته شود و خسارت فوق احتمالی نباشد و از طرفی ضرر و زیان معلول جرم باشد، چنین خسارتی قابل مطالبه است. در خصوص شرط احتمالی نبودن خسارت شایان ذکر است که تقویم و احراز خسارت‌های مربوط به گذشته کار چندان مشکلی نیست و دادگاه رأساً با بررسی اسناد و مدارک موجود یا با جلب نظر کارشناس، وجود خسارت قطعیت یافته و میزان آن را احراز می‌نماید. اما خسارت‌های آتی در صورتی قابل مطالبه هستند که ورود آن‌ها با ظن قوی مسلم باشد.

ب: فرآیند مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم و حمایت‌های پیش‌بینی شده در فرآیند رسیدگی

نخست: فرآیند مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم

مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم بر حسب جرم ارتكابی موجد ضرر به دو گونه است:

نخست آن که امکان دارد قانونگذار به لحاظ اهمیت و دامنه گسترش جرم ارتكابی و اثر آن بر نظم عمومی و مصلحت اجتماع، به لحاظ تشدید مجازات مرتکبان، رد مال و جبران ضرر را در ردیف مجازات‌ها ذکر نموده و در این موارد دادگاه به همراه صدور حکم بر مجازات نسبت به رد مال نیز حکم صادر می‌نماید؛ به عنوان مثال در جرم کلاهبرداری، رد مال مورد کلاهبرداری در ردیف مجازات‌ها در ماده یک قانون تشدید مجازات مرتکبان اختلاس، ارتشا و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ قید گردیده و دادگاه پس از احراز مجرمیت در حین صدور حکم، محکوم علیه را به حبس، جزای نقدی معادل مال مورد کلاهبرداری و رد مال محکوم می‌نماید. در جرم سرقت نیز که قانونگذار در ماده ۶۶۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ مقرر داشته چنین است و در کلیه موارد سرقت و ربودن اموال مذکور در این فصل، دادگاه علاوه بر مجازات تعیین شده

سارق یا رباینده را به رد عین و در صورت فقدان عین به رد مثل یا قیمت مال مسروقه یا ربوده شده و جبران خسارت وارده محکوم خواهد نمود.

دوم این امکان وجود دارد که در بیشتر جرایم، رد مال و جبران خسارت وارده ناشی از جرم در ردیف مجازات‌ها ذکر نشده و در این موارد زیان‌دیده از جرم و مالباخته باید با تقدیم دادخواست و طی تشریفات آیین دادرسی مدنی از قبیل تقویم خواسته و ابطال تمبر نسبت به مطالبه مال اقدام نماید. مهمترین مزیت‌هایی که قانونگذار در این موارد برای مال‌باخته قایل شده، عبارت است از:

نخست عدم رعایت تشریفات اقامه دعوی حقوقی از جهت تقدیم دادخواست در محل اقامت خوانده (مجرم). بر اساس ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ دعوا باید در دادگاهی اقامه شود که خوانده در حوزه قضایی آن اقامتگاه دارد. اما در مواردی که خسارت ناشی از جرم بوده مطابق قواعد آیین دادرسی کیفری که دادگاه محل وقوع جرم را صالح برای رسیدگی می‌داند، اقامه دعوی حقوقی نیز در همان دادگاه محل ارتکاب جرم صورت گرفته حتی اگر محل ارتکاب جرم، محل اقامت مجرم (خوانده) نباشد.

دوم در دعاوی کیفری سرعت در رسیدگی بالاتر است. بر خلاف دعاوی حقوقی که رسیدگی به آن مستلزم تشریفات خاص بوده که نهایتاً منجر به اطاله وقت می‌گردد، در دعاوی کیفری با توجه به اینکه اولاً متهمی بلا تکلیف بوده و چه بسا به لحاظ عجز از تأمین قرار کیفری (معرفی کفیل تا تودیع وثیقه) یا با قرار بازداشت موقت در حبس باشد و ثانیاً مطابق اصل براءت، فرض است که متهم بیگناه است مگر اینکه دلایلی خلاف آن را اثبات نماید و ثالثاً به لحاظ اینکه اکثر جرایم دارای جنبه عمومی بوده و نظم عمومی و اخلاق حسنه را تحت الشعاع قرار می‌دهند، لذا جهت تعیین تکلیف متهم و جلوگیری از آثار سوء جرم ارتكابی در جامعه که با تعیین مجازات به پیشگیری خاص نسبت به مجرم و پیشگیری عام نسبت به عموم جامعه منجر می‌گردد، رسیدگی سریع به اتهام انتسابی ضروری به نظر می‌رسد؛ بنابراین چنانچه مال باخته از جرم در موعد مقرر قبل از اعلام ختم رسیدگی نسبت به تقدیم دادخواست حقوقی اقدام نماید، از مزایای اصل سرعت در رسیدگی‌های کیفری برخوردار می‌شود و سریعتر به خواسته خود می‌رسد.

مطابق ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۹۲ (اصلاح شده در ۱۳۹۴) پس از آنکه متهم تحت تعقیب قرار گرفت، مدعی یا شاکی می‌تواند اصل یا رونوشت تمامی دلایل و مدارک خود را جهت پیوست به پرونده به مرجع تعقیب تسلیم کند و تا قبل از اعلام ختم رسیدگی دادخواست ضرر و زیان خود را تسلیم دادگاه کند، به عنوان مثال در جرم صدور چک بلا محل، خیانت در امانت و تخریب، چنانچه اشخاص حقیقی یا حقوقی از ارتکاب جرم، متحمل ضرر شده باشند باید با تقدیم دادخواست حقوقی نسبت به مطالبه آن اقدام نمایند و در غیر این صورت دادگاه هیچ تکلیف و اختیاری در خصوص صدور حکم به جبران خسارت وارده و محکومیت مالی مرتکب نخواهد داشت.

با این شیوه، بزه‌دیده برای رسیدن به حقیقش، راه کوتاهتری را طی می‌نماید و از صدور آراء متناقض هم جلوگیری می‌شود. (خالقی، ۱۳۹۵، ص ۲۵۷). قانونگذار در ماده ۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری دادگاه را مکلف کرده است تا ضمن صدور را کیفری، در خصوص ضرر و زیان مدعی خصوصی نیز طبق ادله و مدارک موجود رای مقتضی را صادر نماید. رسیدگی دادگاه کیفری به دعاوی حقوقی زیان‌دیده از جرم، جزء لوازم اجازه طرح دعاوی خصوصی در ضمن دعاوی عمومی از طرف بزه دیده است. در واقع با چنین تدبیری به حمایت حقوقی از بزه‌دیده برخاسته و ماده ۵۹۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ را برای تضمین رسیدگی به دعاوی خصوصی را ضمانت اجرای آن قرار داده است.

دوم: حمایت‌های پیش‌بینی شده در طی فرآیند کیفری

۱- معافیت موقت از پرداخت هزینه دادرسی در دعاوی ضرر و زیان ناشی از جرم
مطالبه ضرر و زیان که به تبع امر جزایی در دادگاه‌های کیفری اقامه می‌شود جنبه مالی دارد؛ و با توجه به صراحت ماده ۵۵۹ قانون آ. د. ک، مدعی خصوصی مکلف است هزینه دادرسی را مطابق مقررات مربوط به امور مدنی بپردازد. اما در همین ماده ذکر شده است در صورتی که مدعی خصوصی نتواند هزینه دادرسی را

پرداخت کند، دادگاه می‌تواند او را از پرداخت هزینه دادرسی برای همان موضوع که مورد ادعاست، به طور موقت معاف نماید. بر اساس همین ماده عدم تادیه هزینه دادرسی از سوی مدعی خصوصی نمی‌تواند علت تاخیر در رسیدگی کیفری باشد ملاحظه می‌شود که قانونگذار برای زیان‌دیده قائل به امتیاز شده است.

۲- امکان مطالبه خسارت

بزه‌دیدگی اغلب با ورود ضرر و زیان بزه‌دیده ملازمه دارد. اگر چه در برخی از جرایم، ضررهای وارد شده بر بزه‌دیده از نوع معنوی است، لکن در بسیاری از موارد بزه‌دیدگان به صورت مستقیم و غیر مستقیم، متحمل ضرر و زیان مادی می‌شوند.

ضررهای وارد شده بر بزه‌دیده شامل مجموعه خسارت‌هایی است که از حین تحقق جرم تا زمان رفع نسبی آثار آن متوجه وی می‌گردد. طبیعی است هزینه‌های درمان، دادرسی و از کار افتادگی بر ضرر و زیان‌هایی که مستقیماً از وقوع جرم ناشی می‌شود، افزوده خواهد شد. (حسینلو، ۱۳۸۴، ص ۱۳۵) از سوی دیگر ضرورت جبران این خسارت‌ها امری ضروری و مورد تأیید عقل و شرع است که در قانون آیین دادرسی کیفری در مواد ۹، ۱۱، ۱۴، ۱۵ و ۱۷ این حق را برای بزه‌دیده قائل و چگونگی مطالبه آن را بیان نموده و دادگاه کیفری را مکلف به رسیدگی و صدور حکم نموده است.

سوم: صدور حکم ضرر و زیان در ضمن حکم کیفری

اصولاً دعاوی و اختلافات مردم بر حسب موضوع آن‌ها به دو دسته کلی امور حقوقی و امور کیفری تقسیم گردیده است و صلاحیت مراجع قضایی نیز بر همین اساس تفکیک شده است. با این حال، ملاحظات علمی و هزینه‌های دادگستری را نیز نباید یکسره از یاد برد.

هنگامی که دادگاه جزایی پس از تحقیقات مقدماتی دادسرا و رسیدگی‌های خود، به ابعاد مختلف اتهام متهم و نتایج آن آگاهی یافته و می‌تواند در مورد مسئولیت کیفری و مجازات او اتخاذ تصمیم نماید قادر به تشخیص و تعیین میزان ضرر و زیان ناشی از عمل متهم نیز خواهد بود.

در چنین مواقعی ممنوعیت دادگاه جزایی از صدور حکم در مورد جنبه‌ی اخیر و هدایت شاکی به سوی دادگاه حقوقی، سبب تصنیع وقت و هزینه اشخاص عادی و مراجع رسمی در تشکیل پرونده‌ای جدید در دادگستری است و این مرجع رسمی قضایی را از رسیدگی به امور مهمتر باز می‌دارد. (شیری، ۱۳۸۶، صص ۴۵-۴۴). در خصوص این موضوع در ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۲۹۰ آمده بود که چنانچه دادگاه متهم را مجرم تشخیص دهد نمی‌تواند با وجود حکم محکومیت رسیدگی به دعوی خصوصی را به دادگاه حقوقی احاله کند به عبارت دیگر چنانچه دادگاه جزایی متهم را بی‌گناه و رأی به برائت وی می‌داد مجاز به صدور حکم ضرر و زیان ناشی از جرم نبود بعد از آن با تصویب قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸ با توجه به اینکه در پی تصویب قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب در سال ۱۳۷۳ تفکیک صلاحیت دادگاه‌ها به حقوقی و جزایی از میان رفته بود و دادگاه واحد صلاحیت رسیدگی به کلیه امور حقوقی و کیفری را داشت طرح دعوی خصوصی در دادگاهی که به اتهام متهم رسیدگی می‌کرد و صدور حکم ضرر و زیان ناشی از جرم حتی در صورت صدور حکم برائت یا موقوفی تعقیب نیز اشکالی نداشت لیکن برداشت قضات از ماده ۱۲ این قانون با مواد ۱۳ و ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۲۹۰ ابهاماتی بوجود آورد که سرانجام رأی وحدت رویه قضائی شماره ۶۴۹ مورخه ۷۹/۷/۵ به این برداشت اختلاف نظرها پایان بخشید و دادگاه را مکلف به صدور حکم ضرر و زیان نمود مگر آن که پرونده در این خصوص معد اظهارنظر نباشد که در این صورت پس از تکمیل حکم ضرر و زیان صادر خواهد نمود سرانجام به موجب مواد ۱۴ و ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و اصلاحات ۱۳۹۴ که قوانین قبلی را منسوخ نمود صراحتاً اجازه طرح دعوی خصوصی برای مطالبه ضرر و زیان‌های مادی، معنوی و ممکن الحصول ناشی از جرم به زیان‌دیده و تکلیف دادگاه کیفری را به صدور حکم در این خصوص ضمن حکم در امر کیفری در هر حال تعیین و به اختلاف نظرها قبلی خاتمه داد.

۲-۲-۲- محکومیت مالی ناشی از نقض تعهد قراردادی

می دانیم که در یک تقسیم بندی جرم به جرم کیفری و جرم مدنی تقسیم می شود جرم کیفری را قبلاً بحث کردیم اما جرم مدنی عبارت است از رفتاری که سبب ورود ضرر نامشروع به دیگری می شود و ضمانت اجرای آن جبران خسارت زیان دیده است». (زراعت، ۱۳۹۲، ص ۴۲) بنابراین، در خصوص جرایم مدنی و یا به تعبیر دقیقتر موارد نقض تعهداتی که خارج از حقوق کیفری است، بحث جبران خسارت قابل طرح است و نه مجازات. اینگونه موارد نقض یا جرم معمولاً به طور تفصیلی در قانون ذکر نمی شوند بلکه در خصوص آنها قاعده ای کلی، بر خلاف جرایم کیفری که در قانون به طور مفصل ذکر می شوند. در این دسته از جرایم ملاک ورود ضرر است. در این دسته از موارد نقض نیازی به رکن روانی و حتی خطا نیست. (زراعت، ۱۳۹۲، ص ۴۲) در خصوص نقض های غیر کیفری، مساله جبران خسارت از اهمیت زیادی برخوردار است. به عبارت دقیقتر، نتیجه دعوی حقوقی این است که در صورت وقوع خسارت، حکم به جبران خسارت داده شود. تحقق جبران خسارت بستگی به این دارد که آیا تقصیر خوانده اثبات شده است یا خیر. در صورت اثبات تقصیر، جبران خسارت نیز ضروری است. به موجب یک اصل کلی حقوقی هر خسارتی که به صورت ناروا وارد می شود، باید جبران گردد. در بحث ما، یعنی اجرای محکومیت های مالی از طریق حقوق کیفری، بیشتر این نوع محکومیت مالی مد نظر است.

در خصوص مسئولیت مدنی و مبنای آن، از سوی علماء و دانشمندان نظریات و دیدگاه های متعددی مطرح شده که عمده ترین این نظریات به شرح ذیل می باشد:

الف: نظریه تقصیر

شخص تنها در صورتی مسئولیت دارد که رابطه علیت بین تقصیر و ضرر وارده اثبات شود. تقصیر در مسئولیت مدنی عبارت است از آن اشتباهی در رفتار که چنانچه شخص محتاطی در همان شرایط خارجی قرار داشت آن را مرتکب نمی شد و خسارتی وارد نمی ساخت. بر همین اساس است که قانون مسئولیت مدنی در ماده اول خود به طور صریح اصل تقصیر را پذیرفته است و تفاوتی بین اتلاف و تسبیب نگذاشته است ولی در توجیه این نظریه که در این قانون بکار رفته است می گوید: این نظریه انسانی تر، اخلاقی تر و منصفانه تر است زیرا اخلاق و انصاف حکم می کند که فقط کسی را مسئول بشناسیم که در اثر تخطی از ضوابط و معیارهای اجتماعی زیانی به بار آورده باشد (صفایی، ۱۳۵۵، ص ۲۲۹) بر مبنای این نظر برای اینکه زیان دیده بتواند جبران خسارت خود را مطالبه نماید باید ثابت کند که ضرر وارده ناشی از تقصیر غیر بوده است از نظر برخی از حقوقدانان تقصیر عبارت است از اشتباه در رفتار که به فاعل آن قابل استناد و انتساب باشد (لوراسا، ۱۳۷۵، صص ۱۹ و ۱۸) همچنین برخی نیز گفته اند که تقصیر عبارت است از: «انجام عملی که شخص نباید مرتکب شود (تعدی) یا ترک عملی که شخص می بایست انجام دهد (تفریط)». (صفایی، ۱۳۵۵، ص ۵۳۶)

بنابراین، می توان گفت براساس تعریف های ارائه شده، ضابطه و ملاک در بایدها و نبایدها رفتار انسانی متعارف است که در همان شرایط در حادثه قرار گرفته است که اصطلاحاً به این ضابطه، ضابطه نوعی تقصیر گفته می شود که به موجب این نظریه تقصیر مفهوم نوعی و اجتماعی دارد تا مفهوم شخصی، به عبارتی برای اثبات تقصیر مرتکب ایراد ضرر، به اوضاع و احوال درونی وی توجه نمی شود، بلکه معیار را رفتار شخصی معقول و محتاط می گیرند. و بدون ملاحظه اوضاع و احوال خارجی بررسی می گردد. اگر رفتار مرتکب، مانند رفتار شخصی، محتاط و معقول نبوده، مرتکب تقصیر شده است. با این تعریف از تقصیر، موجب می شود که افراد مختل المشاعر و اشخاص حقوقی، با افراد دارای قصد، در مسئولیت یکسان فرض شوند. (لوراسا، ۱۳۷۵، ص ۵۳)

اشخاصی چون مجانین، صغار و اشخاص حقوقی فاقد مسئولیت می باشند. این ایراد سبب شده که حقوقدانان عنصر روانی تقصیر را کنار گذاشته و مفهوم تقصیر را نوعی (objective) و اجتماعی بدانند. به این خاطر که حقوق، وسیله کشف واکنش های وجدانی اشخاص را ندارد پس ناچار اماره ای لازم است که این اماره می تواند داوری عینی و رفتار انسانی متعارف و محتاط باشد و اما این شرط موجب خلط مسئولیت کیفری و مدنی خواهد شد. (لوراسا، ۱۳۷۵، ص ۱۸) در خصوص اشخاص غیر ممیز، اصل، عدم مسئولیت

است. بر این اساس وضعیت روحی و روانی افراد زیانکار باید مورد ارزیابی قرار گیرد که از این ضابطه، به ضابطه‌ی شخصی (subjective) تعبیر شده است. (نقیبی، ۱۳۸۶، ص ۱۰۶) در فقه اسلامی نیز مبنای ضمان تعدی عرفی قلمداد شده است. بنابر این، می‌توان گفت که ضابطه حقوق اسلامی نظریه‌ی نوعی است. قانون مدنی در مواد ۹۵۱، ۹۵۲، ۹۵۳، ۱۲۱۶ معیار نوعی را پذیرفته است. (لنگرودی، ۱۳۵۷، ص ۱۰۵۳) با توجه به مجموع این مواد قانونی در هر دو قانون مدنی و قانون مسئولیت مدنی می‌توان گفت: تقصیر از دیدگاه حقوق موضوعه ایران عبارت است از انجام کاری که شخص به حکم قانون، قرار داد یا عرف می‌باید انجام می‌داده است و نداده است و یا خودداری از انجام کاری که به موجب منابع یاد شده ملزم به انجام آن بوده است.

در مجموع می‌توان گفت حقوق ایران تقصیر را به دو نوع عمدی و غیر عمدی توصیف کرده است. تقصیر زمانی عمدی است که شخص به قصد اضرار به دیگری مرتکب آن شود. در این حالت وقتی عمدی است که شخص به قصد اضرار به دیگری مرتکب آن شود. در این حالت هم کار ناشایسته به عمد انجام شده و هم نتیجه حاصله از آن کار مقصود مرتکب است. ولی در تقصیر غیر عمدی شخص قصد زیان زدن به دیگری را ندارد ولی در نتیجه‌ی غفلت و بی احتیاطی سبب ورود ضرر به او می‌شود. (فتحعلی پور، ۱۳۷۶، ص ۵۲)

ب: نظریه خطر

براساس این نظریه، درست یا نادرست بودن عمل تاثیری در مسئولیت ندارد. زیانکار باید زیان حاصل از فعل خویش را جبران کند منصرف از اینکه، فعل سبب ایجاد زیان، درست باشد یا نادرست. این نظریه به مفهوم تازه خود از پدیده‌های فکری قرن بیستم و پیامد انقلاب صنعتی و نظریه‌های فلسفی است که از اواخر قرن نوزدهم آغاز شد و هنوز هم ادامه دارد. (دکتر کاتوزیان، ۱۳۷۰، ص ۱۱۸)

بر اساس این نظریه هرکسی که به فعالیتی بپردازد، محیط خطرناکی را برای دیگران بوجود می‌آورد و چنین کسی که از این محیط منتفع می‌شود، باید زیان‌های ناشی از آنرا نیز جبران کند. (کاتوزیان، ۱۳۷۷، صص ۲۳ و ۲۴) به عبارت دیگر در این نظریه گفته می‌شود که برای مسئول دانستن شخص حتماً نیازی نیست که شخص در انجام عمل خسارت‌بار مرتکب تقصیری شده باشد، بلکه همینکه از عمل خطر آفرین او، خسارتی ببار آید، شخص خواه در انجام آن عمل مرتکب تقصیری شده یا نشده باشد، مسئول بوده و باید خسارت وارده را جبران نماید.

در هر صورت، طرفداران این نظریه خطر معتقدند چون براساس این نظریه در دعای جبران خسارت زیان دیده بار اثبات تقصیر را به عهده ندارد و دادرس با احراز رابطه‌ی علیت بین فعل زیانبار و زیان موجود حکم به جبران آن می‌کند دعای آسانتر به هدف می‌رسد.

۳-۲-۲- محکومیت مالی ناشی از ضمان قهری

ضمان در لغت به معنای التزام، تعهد و کفالت است و در ادبیات حقوقی، تعهد، بودن شیئی برعهده دیگری و برعهده گرفتن و شیئی را در عهده قرار دادن تعریف شده است. از حیث اصطلاحی، ضمان عبارت است از التزام اختیاری یا قهری کسی به پرداخت مالی به دیگری و یا التزام به پرداخت مالی به کسی، اعم از این‌که به اختیار باشد یا به موجب قانون. پس التزام یا ناشی از قرارداد است و یا به حکم قانون. ضمان ناشی از قرارداد اختیاری و ارادی است و به آن «ضمان عقدی» گویند، مانند ضمان ناشی از عقد ضمان؛ اما چنانچه قصد متعهد در ایجاد ضمان مؤثر نبوده و مبنای ضمان حکم قانون باشد، آن ضمان، ضمان قهری است، همانند ضمان ناشی از اتلاف، تسبیب و ضمان ید.

به این اعتبار ضمان بر ۲ نوع است؛ ضمان عقدی و ضمان قهری. قسم دیگر ضمان، ضمان معاوضی است که آن هم ناشی از عقد می‌باشد؛ اما بر خلاف ضمان عقدی، اثر مستقیم عقد نیست. هرگاه مسؤولیت مدنی ناشی از تخلف قراردادی نباشد به آن «ضمان قهری» گویند. مهمترین مبانی چنین مسؤولیتی عبارت است از الف) قاعده لاضرر: در اسلام احکامی که موجب ضرر و ضرار باشد، وجود ندارد. به دیگر سخن خداوند راضی به ضرر بندگان نیست چه آن ضرر از جانب خدا باشد یا از جانب

انسان‌ها به هم. (ولایی، ۱۳۸۷، ص ۲۷۱). ب) هر گاه مسؤلیت مدنی ناشی از تخلف قراردادی نباشد به آن «ضمان قهری» گویند. مهمترین مبانی چنین مسؤلیتی عبارت است از:

الف: قاعده لاضرر

در اسلام احکامی که موجب ضرر و ضرار باشد، وجود ندارد. به دیگر سخن خداوند راضی به ضرر بندگانش نیست چه آن ضرر از جانب خدا باشد یا از جانب انسان‌ها به هم. (ولایی، ۱۳۸۷، ص ۲۷۱). مهمترین دلیل برای نفی ضرر و ضرار، منبع چهارم فقه یعنی عقل است. علاوه بر عقل که به موازات ادله و مدارک دیگر بر حاکمیت و اعتبار قاعده لاضرر گواهی می‌دهد، مستندات و مویدات قاعده «لاضرر و لاضرار»، از جمله آیات زیر است:

در این آیه خداوند می‌فرماید: «و اذا طلقتم النساء فبلغن.....». هنگامی که زنان را طلاق دادید و عده آنان نزدیک به آخر رسید یا آنان را به نیکی نگه دارید و یا آنان را به نیکی آزاد بگذارید و هرگز روا نیست که به قصد اذیت و آزار به آنان رجوع کنید و به حقوق ایشان تعدی نمایید کسی که چنین عملی را انجام دهد بر خود ظلم کرده است.

همچنین این آیه که «والذین اتخذوا مسجداً ضراراً و کفراً». آن مردم منافقی که مسجدی را برای زیان رساندن به اسلام برپا کردند و مقصودشان کفر و عناد و تفرقه بین مسلمین و مساعدت با دشمنان دیرینه خدا و رسول بود و با این همه قسم‌های موکد یاد می‌کنند که ما جز قصد خیر و توسعه اسلام غرضی نداریم خدا گواهی می‌دهد که محققاً دروغ می‌گویند.

امام خمینی (ره) در این مورد فرموده است: منافقین قصد نداشتند مالی را تلف کنند یا صدمه بدنی به کسی بزنند بلکه فقط می‌خواستند ابو عامر را در آن مستقر نمایند و عقاید مسلمانان را مشوش سازند و آن‌ها را به زیان نفاق و تفرقه و مکروه روحی گرفتار کنند. (محقق داماد، ۱۳۷۳، ص ۱۳۵) با توجه به آیه و همچنین گفتار امام خمینی (ره) منظور منافقین ایراد خسارت معنوی بر مسلمانان بود. علاوه بر آیات، می‌توان به برخی از روایات نیز مراجعه کرد. در خصوص قاعده «لاضرر و لاضرار» روایات فراوانی است از جمله روایت مربوط به سمره بن جندب که تردیدی در صدور آن وجود ندارد.

ب: قاعده غرور

یکی از قواعد فقهی قاعده غرور است و آن عبارت است از: هرگاه از شخصی عملی صادر گردد که باعث گول خوردن شخص دیگری بشود و ضرر و زبانی متوجه او گردد، شخص نخست به موجب این قاعده ضامن است و باید از عهده خسارت وارده بر آید. شخص اول را «غار» و شخص دوم را «مغرور» و این قاعده را «غرور» گویند. باید توجه داشت که در تعریف فوق گفته نشد «هر کس دیگری را گول بزند» بلکه گفته شد «اگر از شخص عملی صادر گردد که آن عمل موجب ضرر بر دیگری بشود» یعنی در این تعریف لازم نیست که شخص اول قصد نیرنگ و خدعه داشته باشد حتی ممکن است خودش هم از دیگری گول خورده باشد. بلکه همین مقدار که از او فعلی صادر شود که دیگری با توجه به آن فریب بخورد، برای صدق عنوان غرور کافی است (محقق داماد، ۱۳۷۳، ص ۱۷۱).

ج: قاعده اتلاف

مبنای قاعده اتلاف آیه شریفه ۱۹۰ از سوره مبارکه بقره است که می‌فرماید: «فمن إعتدی علیکم فإعتدوا علیه بمثل ما إعتدی علیکم» و مفهوم این قاعده آن است که هر گاه شخصی مال دیگری را بدون اذن و رضای او نابود و تلف سازد این ماده به وجود اعتباری خود در عهده و ضمان وی قرار می‌گیرد و باید از عهده آن بیرون آید. (جابری عربلو، فرهنگ اصطلاحات فقه اسلامی، ص ۳۲). قاعده اتلاف بین فقهاء و حقوقدانان به قاعده «من اتلف مال غیر فهوله ضامن» شهرت دارد که این قاعده به طور دقیق عبارت است از «من اتلف مال الغیر بلا اذن منه فهوله ضامن» می‌باشد معمول است که قاعده اتلاف و تسبیب را دو قاعده می‌شمارند ولی بعد از تحقیق در مباحث به این نتیجه می‌رسیم که هر دو یک قاعده هستند لیکن اتلاف به دو شکل صورت می‌پذیرد که شامل اتلاف بالمباشره و اتلاف بالتسبیب است.

د: قاعده تسبیب

وارد کردن ضرر به مال غیر که فعل منشاء ضرر به وسیله خود فاعل به هدف هدایت نشده باشد بلکه بر اثر تقصیر یا بی‌مبالاتی و غفلت و عدم احتیاط وی ضرر متوجه غیر گردد، موضوع قاعده فوق است. (جعفری لنگرودی، ۱۳۵۷، ص ۱۵۱) در تفاوت اتلاف و تسبیب باید گفت در اتلاف شخص مستقیماً باعث اتلاف مال می‌گردد ولی در تسبیب عمل مسبب مستقیماً باعث از بین رفتن مال دیگری نمی‌شود بلکه مع‌الواسطه سبب می‌شود، مال غیر از بین برود، اتلاف مانند اینکه شخص مال منقول یا غیر منقول دیگری را مباشرتاً آتش بزند و بسوزاند و تسبیب مانند اینکه شخص در مسیر عام چاهی حفر کند و دیگری در آن بیفتد و بمیرد. (محقق داماد، قواعد فقه، ۱۳۷۳ ص ۱۱۹) جبران خسارت معمولاً هنگامی ضرورت پیدا می‌کند که وارد کننده زیان، مقصر باشد و تقصیر عبارت است از «سهل انگاری و مسامحه در حفظ چیزی» (فیض، ۱۳۹۵، ص ۲۹۳) و قاعده استیमान، احسان و اقدام به این شرط تأکید دارند. مطابق قاعده استیمان بر امین جبران خسارت واجب نیست مگر اینکه تعدی و تفریط کرده باشد؛ «لیس علی الامین الا بالتعدی و التفریط». در توضیح قاعده احسان باید گفت که فقها در میان خود به این نکته عنایت دارند که: «لیس علی المحسن الضمان و لیس علی المحسن الا الیمین و کل من صدق علیه عنوان المحسن لا سبیل علیه» و ضامن کردن محسن نیز اسائه و سبیل است. آیه شریفه «هل جزاء الاحسان الا الاحسان» نیز حکم می‌کند به اینکه هر کس محسن است نباید به او اسائه کرد. صاحب جواهر در مسأله ودیعه می‌گوید اگر ودعی گفت که من فلان مال را در فلان جا حفظ کردم ولی به آفت آسمانی تلف شد، مورد تصدیق قرار می‌گیرد و نیازی به اقامه بیینه نیست؛ زیرا محسن است و محسن امین است و ید او از طرف شارع مقدس ید مأذونه است. (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۹ ص ۲۸۱) مبنای قاعده فوق علاوه بر نسبت عقل و اجماع آیه ۹۱ سوره مبارکه توبه است که می‌فرماید: «ما علی المحسنین من سبیل و الله غفور رحیم». (محقق داماد، ۱۳۷۳، ص ۲۶۴) همچنین مطابق قاعده اقدام کسیکه به زیان خویش عملی انجام دهد، مستحق جبران خسارت نیست و مستند آن روایت «لایحل مال امرء الا بطیب نفسه» است. (کانونزبان، ۱۳۶۲، ص ۹۶).

۳- حبس به مثابه ضمانت اجرای کیفری اجرای محکومیت‌های مالی

بر اساس ماده ۲۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی (۱۳۹۴) «کلیه محکومیت‌های مالی از جمله دیه، ضرر و زیان ناشی از جرم، رد مال و امثال آن‌ها جز محکومیت به پرداخت جزای نقدی، مشمول این قانون خواهند بود». بنابراین، آنچه در این قانون ذکر شده اصولاً همه محکومیت‌های مالی را در بر می‌گیرد. در ادامه به بررسی ضمانت‌های اجرایی پرداخته می‌شود که قانونگذار برای اجرای محکومیت‌های مالی پیش‌بینی کرده است. پر واضح است که منظور اجرای این محکومیت‌ها از منظر حقوق کیفری است.

۳-۱- معنای لغوی و اصطلاحی حبس

حبس از نظر لغوی معانی متعددی دارد. برای نمونه، در فرهنگ عمید حبس به معنای بازداشتن، بازداشت، زندانی کردن و زندان آمده است (عمید، ص ۷۷۲ (فیروزآبادی در قاموس می‌نویسد: «حبس به معنای مانع شدن است و اسم مکان محبس بر وزن مفعول می‌باشد»). (فیروزآبادی، ص ۲۰۵). بنابراین، به طور کلی حبس از نظر لغوی به معنای منع و محدود ساختن شخص و جلوگیری از رفت و آمد و تصرفات آزادانه او می‌باشد.

معنای اصطلاحی این کلمه چندان از معنای لغوی دور نمی‌باشد. در حقوق جزا حبس عبارت است از سلب آزادی و اختیار در مدت معین و یا نامعین که در آن زمان حالت انتظار و ترخیص نباشد و گرنه توقیف (= بازداشت) خوانده می‌شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸، ص ۱۶۴۱). بنابراین، می‌توان تفاوت‌های بازداشت و حبس را به شرح زیر بیان کرد:

- ۱- در بازداشت حالت انتظار و ترخیص وجود دارد لکن در حبس اینگونه نیست.
- ۲- مدت توقیف کوتاه‌تر از مدت حبس است.
- ۳- توقیف شامل متهم و مظنون به ارتکاب جرم است لکن حبس مختص به محکوم (یا مجرم) است.
- ۴- عمل حبس محکم‌تر و مضبوط‌تر از بازداشت است ولی توقیف بیشتر به صورت دستگیر کردن و در محلی تحت مراقبت و محافظت قرار دادن است.

در خصوص مفهوم زندان از دیدگاه شرع در کتاب خطط مقریزی در مورد تعریف زندان نوشته شده است که: «زندان از دیدگاه شرع، محبوس کردن در یک مکان محدود (ضیق) نمی‌باشد، بلکه عبارت است از اینکه شخص بازداشت شود و از تصرفات آزادانه ممنوع گردد، حال این بازداشت ممکن است در خانه‌ای باشد و یا در مسجدی و یا از این طریق که فرد مورد نظر را زیر سرپرستی اجباری خود در آورد و یا اینکه بر او وکیل یا مأموری بگمارد که در همه جا با او باشد و از او جدا نشود. به همین سبب رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) زندانی را اسیر نامیده است.» (المقریزی، ۱۴۱۸ه.ق، ج ۳۵، ص ۲۳۳).

لازم به توضیح است که در قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی بکار بردن واژه حبس بجای واژه بازداشت به دلیل «امتیازات و امکانات مترتب بر حبس در مقابل بازداشت از حیث تامین اعتبار و اخذ بودجه و جهات دیگر بوده است.» (بهرامی، بهرام و محمدرضا بهرامی، ۱۳۹۵، ص ۲۷)

از حیث تاریخی می‌توان گفت که حبس سابقه بسیار طولانی در نظام‌های حقوقی دارد. در حقوق رم، در صورتی که بدهکار قادر به ادای دین خود نبود، به درجه بندگی و بردگی تنزل می‌یافت و طلبکار حق داشت او را بفروشد یا بکشد. (نراقی، ۱۳۳۹، ص ۲۵-۲۷) بعلاوه، در یونان و رم باستان نیز شیوه دیگری در خصوص رفتار با بدهکار وجود داشت. از جمله اینکه اگر مدیون نمی‌توانست دین خود را پرداخت نماید، طلبکار حق داشت او را تا استهلاك معادل طلبش برده خود نماید و یا بکار وادار نماید و مجازات‌های سخت بر وی تحمیل نماید. (قربانی، ۱۳۶۷، صص ۲۰۰ و ۲۰۱)

در ایران باستان اگر فرد نمی‌توانست بدهی خود را پرداخت نماید جریمه یا زندانی می‌شد و آنقدر او را نگاه می‌داشتند تا خویشاوندان و دوستان وی پول لازم را جمع‌آوری کرده و موجبات آزادی او را فراهم نمایند. (صناعی، ۱۳۷۴، ص ۱۳۲) در مجموع در ایران باستان مجازات زندان کمتر اعمال می‌شد و علت آن شاید عدم شناسایی زندان به منزله مجازات بود. (نوربها، ۱۳۷۸، ص ۹۲) مطابق مقررات فقهی نیز در صورتی که مدیون نتواند دین خود را پرداخت نماید تا زمان اثبات اعسار حبس می‌شود. (مکی العاملی، ۱۴۱۱ ه. ق، ص ۱۱۵) در حقوق مدرن ایران، اولین مقررات که در این خصوص به تصویب رسیده، مواد چهارگانه قانون اجرای احکام دادگاه‌ها بود که با عنوان «راجع به اجراء» مورد پذیرش قرار گرفت. این چهارماده در قانون تسریع محاکمات در سوم و دوازدهم تیر ماه ۱۳۰۹ به تصویب مجلس شورای ملی رسید.

۲-۳- شرایط حبس

بر اساس ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی: اگر استیفای محکوم‌به از طرق مذکور در این قانون ممکن نگردد محکوم‌علیه به تقاضای محکوم‌له تا زمان اجرای حکم یا پذیرفته‌شدن ادعای اعسار او یا جلب رضایت محکوم‌له حبس می‌شود. چنانچه محکوم‌علیه تا سی روز پس از ابلاغ اجرائیه، ضمن ارائه صورت کلیه اموال خود، دعوای اعسار خویش را اقامه کرده باشد حبس نمی‌شود، مگر اینکه دعوای اعسار مسترد یا به موجب حکم قطعی رد شود.

بموجب تبصره ۱ این ماده «چنانچه محکوم‌علیه خارج از مهلت مقرر در این ماده، ضمن ارائه صورت کلیه اموال خود، دعوای اعسار خود را اقامه کند، هرگاه محکوم‌له آزادی وی را بدون اخذ تأمین بپذیرد یا محکوم‌علیه به تشخیص دادگاه کفیل یا وثیقه معتبر و معادل محکوم‌به ارائه نماید، دادگاه با صدور قرار قبولی وثیقه یا کفیل تا روشن شدن وضعیت اعسار از حبس محکوم‌علیه خودداری و در صورت حبس، او را آزاد می‌کند. در صورت ردّ دعوای اعسار به موجب حکم قطعی، به کفیل یا وثیقه‌گذار ابلاغ می‌شود که ظرف مهلت بیست روز پس از ابلاغ واقعی نسبت به تسلیم محکوم‌علیه اقدام کند. در صورت عدم تسلیم ظرف مهلت مذکور حسب مورد به دستور دادستان یا رئیس دادگاهی که حکم تحت نظر آن اجراء می‌شود نسبت به استیفای محکوم‌به و هزینه‌های اجرایی از محل وثیقه یا وجه‌الکفاله اقدام می‌شود. در این مورد دستور دادگاه ظرف مهلت ده روز پس از ابلاغ واقعی قابل اعتراض در دادگاه تجدیدنظر است. نحوه صدور قرارهای تأمینی مزبور، مقررات اعتراض نسبت به دستور دادستان و سایر مقررات مربوط به این دستورها تابع قانون آیین دادرسی کیفری است.» تبصره ۲ همین ماده مقرر می‌دارد: «مقررات راجع به تعویق و موانع اجرای

مجازات حبس در خصوص کسانی که به استناد این ماده حبس می‌شوند نیز مجری است». بنابراین، نظر به ماده فوق می‌توان گفت در صورت احراز شرایط زیر امکان حبس محکوم علیه وجود دارد.

۱-۲-۳- عدم دسترسی به مال

در صورتی که محکوم علیه قادر به پرداخت دین خود نباشد یا مالی نتواند معرفی کند و یا محکوم له نتواند مالی را از وی معرفی نماید، می‌توان گفت همه این‌ها از مصادیق عدم دسترسی به مال است. بنابراین، باید برای دادگاه احراز شود که دسترسی به مال وجود ندارد. گاهی محکوم علیه با مخفی نمودن اموال یا خارج کردن آن‌ها از دسترس محکوم له، باعث می‌شود تا محکوم له نتواند به طلب و خواسته خود دسترسی داشته باشد و به این ترتیب حکم صادره مبنی بر محکومیت بدون اثر اجرایی خواهد بود. در اینجا لازم است که قانونگذار ضمانت اجرای غیر مستقیمی را پیش‌بینی نماید تا مقاومت نامشروع محکوم علیه را بشکند و در جهت اجرایی کردن حکم به محکوم له کمک نماید. بنابراین، یکی از این ضمانت‌های غیر مستقیم رای، حبس محکوم علیه مستنکف می‌باشد که قانونگذار ضمن مشروع دانستن آن، شرایطی را جهت اعمال آن پیش‌بینی نموده است. (جهانیان، ۱۳۹۵، ص ۳۱).

۲-۲-۳- درخواست محکوم له مبنی بر حبس محکوم علیه

برای آن که بتوان محکوم علیه را حبس کرد، علاوه بر شرط عدم دسترسی به مال، محکوم له باید درخواست نماید که محکوم علیه حبس شود. این در حالی است که در سابق، خصوصاً در ماده ۱۳۹ قانون تعزیرات ۱۳۶۲، بدون درخواست محکوم له یا شاکی خصوصی و به صرف محکومیت به رد مال، بازداشت بدل از رد مال اعمال می‌گردید. البته تبصره ماده مزبور در جهت رفع ابهام مقرر می‌دارد در صورتی که محکوم علیه نسبت به محکومیت مالی، مدعی اعسار شود به درخواست محکوم له تا احراز اعسار در حبس باقی می‌ماند. (جهانیان، ۱۳۹۵، ص ۲۵) با این حال، در قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی (۱۳۹۴) تقاضای محکوم له مبنی بر حبس محکوم علیه ضروری است.

۳-۲-۳- معسر نبودن محکوم علیه

از دیگر شرایط حبس محکوم علیه این است که محکوم علیه معسر نباشد. صرف اقامه دعوای اعسار می‌تواند مانع از حبس شود. به عبارت دقیقتر، بمحض ارایه صورت اموال و تقدیم دادخواست اعسار مرجع اجرا کننده حکم از حبس محکوم علیه اجتناب خواهد نمود و در صورتی که محکوم علیه در حبس باشد، باید آزاد شود. این امر می‌تواند از نقاط قوت قانون محکومیت‌های مالی محسوب گردد.

۴-۲-۳- حبس تا زمان تادیه

از دیگر شرایط مربوط به حبس بدهکار مالی، شرط زمانی است. منظور این است که محکوم علیه تا زمان تادیه دین خود در حبس می‌ماند. به عبارت واضح‌تر، به محض تادیه دین و بدهی خود آزاد می‌شود. قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی ۱۳۵۱ بازداشت مدیون را در قبال هر نوع بدهکاری امکانپذیر می‌دانست. پس از آن در سال ۱۳۵۲ با تصویب قانون منع توقیف اشخاص در قبال تخلف از انجام تعهدات و الزامات مالی، ممنوعیت بازداشت افراد بدهکار که بدهی آن‌ها عنوان جزای نقدی ندارد، مورد توجه قانونگذار قرار گرفت. در صدر این ماده واحده پیش‌بینی شده بود: «از تاریخ اجرای این قانون جز در مورد جزای نقدی هیچکس در قبال عدم پرداخت دین و محکوم به و تخلف از انجام سایر تعهدات و الزامات مالی توقیف نخواهد شد و کسانی که به این جهات در توقیف باشند، آزاد می‌شوند.» در حقیقت پیش‌بینی این ماده به جهت منطبق ساختن قانون داخلی با تعهدات بین‌المللی دولت بود. در این خصوص لازم به ذکر است که ماده ۱۱ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶ میلادی) که دولت ایران در سال ۱۳۵۴ تصویب

نمود مقرر می‌داشت: «هیچکس را نمی‌توان تنها به این علت که قادر به اجرای یک تعهد قراردادی خود نیست، زندانی کرد.»

پس از پیروزی انقلاب، قانونگذار در دو مرحله بازداشت بدهکار را مورد توجه قرار داد. نخست در قانون تعزیرات سال ۱۳۶۲ بود که محکومان مالی را که بدهی آنها ناشی از جرم بود، به لحاظ عدم پرداخت بدهی مستوجب بازداشت می‌دانست. در ماده ۱۳۹ این قانون چنین مقرر شده بود که: «در کلیه مواردی که محکوم علیه علاوه بر محکومیت کیفری، محکوم به رد عین یا مثل آن شده باشد، ملزم به رد عین یا مثل یا قیمت محکوم به، به محکوم له خواهد بود و در صورت امتناع محکوم علیه از اجرای حکم، دادگاه می‌تواند با فروش اموال محکوم علیه حکم را اجرا یا تا استیفای حقوق محکوم له، محکوم علیه را در حبس نگهدارد...».

دوم، در سال ۱۳۷۷ قانونگذار با تصویب قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، قانون سال ۱۳۵۱ را تایید نمود و برای بدهکارانی که بدهی آنها منشاء حقوقی دارد، مجازات حبس را در نظر گرفت. با این حال، تصویب چنین مقرراتی مغایر با تعهدات بین‌المللی دولت می‌باشد. از این رو، حبس افراد به خاطر عدم اجرای تعهدات و الزامات مالی قراردادی موجد مسئولیت بین‌المللی دولت است.

دستاوردهای قانون اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ در خصوص حبس محکومین مالی علیرغم اینکه این قانون حبس محکومین مالی و خسارت‌های ناشی از جرم را به طور عام پذیرفته است لیکن به نوعی سعی در عدم اجرای حبس این افراد داشته و تمهیداتی برای جلوگیری از حبس بیان که به طور اختصار به شرح آن پرداخته می‌شود:

۱- در ابتدا شخص به دلیل امتناع از پرداخت بدهی حبس نمی‌شود بلکه اجرای احکام دادگستری موظف شده که تحقیقات و بررسی‌های لازم را در جهت شناسایی اموال محکوم علیه انجام و محکوم به را از آن وصول نماید.

۲- مکلف کردن اداره ثبت و اسناد و املاک شهرداری‌ها، راهنمایی و رانندگی و سایر مراجعی که به نحوی اطلاعاتی در مورد اموال افراد دارند به پاسخ دادن استعلام مراجع قضایی در این خصوص تا در صورت وجود مال و وصول محکوم به از زندانی کردن محکوم علیه خودداری شود.

۳- چنانچه محکوم علیه اموالی نداشته باشد یا بتواند اموالی از خود معرفی کند ظرف ۳۰ روز مهلت داده تا تقاضای اعسار بدهد لذا تا زمانی که دادگاه در این خصوص اظهارنظر نکرده و حکم صادر نشده باشد محکوم علیه بازداشت نخواهد شد.

۴- اگر شخصی به موجب حکم دادگاه محکوم به پرداخت مالی شود چنانچه بابت آن بدهی مالی اخذ نکرده مانند دپه ناشی از تصادفات و یا مهریه سنگین اگر در سابق دارا نبوده و محکوم له نتواند ثابت کند که مال دارد بابت چنین مواردی حبس نخواهد شد.

۵- چنانچه محکوم له آزادی محکوم علیه را بدون اخذ تأمین بپذیرد یا محکوم علیه به تشخیص دادگاه کفیل و یا وثیقه معتبر معادل محکوم به ارائه نماید دادگاه با صدور قرار قبولی وثیقه یا کفیل تا مشخص شدن وضعیت اعسار محکوم علیه از حبس وی خودداری می‌کند.

۶- مقررات راجع به تعویق و موانع اجرای حبس را نیز در خصوص این اشخاص مجری دانسته است.

۷- تقاضای حق استفاده از ماده ۳ این قانون برای حبس محکوم علیه را فرع بر درخواست شناسایی اموال و عدم شناسایی اموال برای محکوم له در نظر گرفته است.

۸- بازداشت محکوم علیه را تحت شرایطی صرفاً در امور مالی مجری دانسته و به موارد دیگری از جمله استرداد اسناد و مدارک تسری نداده است.

ملاحظه می‌شود که این قانون نسبت به قوانین قبلی توسعه‌یافته و قدم‌های مثبتی برداشته تا ضمن ضمانت اجرای حبس برای وصول محکوم به حتی الامکان از حبس افراد خودداری و از راه‌های دیگر احصاء شده در این قانون از جمله موارد فوق‌الذکر نسبت به وصول محکوم به اقدام تا از طرفی حق محکوم له وصول و از طرف دیگر نیز از بار هزینه‌های نگهداری اینگونه محکومین به بیت‌المال و آثار و عواقب منفی آن جلوگیری به عمل آید.

- نظریه‌های مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضاییه راجع به نحوه اجرای محکومیت‌های مالی ۱۳۹۴
- ۱- نظریه شماره ۷/۹۴/۱۶۱۹ مورخ ۹۴/۶/۲۳: محکومیت به استرداد اسناد و مدارک، از شمول ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۳/۷/۱۵ مجلس شورای اسلامی و ۱۳۹۴/۳/۲۳ مجمع تشخیص مصلحت نظام خارج است و در صورت امتناع محکوم علیه از استرداد آن؛ نمی‌توان وی را بازداشت نمود، زیرا ماده مذکور ناظر به محکومیت به پرداخت مال است
 - ۲- نظریه شماره ۷/۹۴/۲۲۱۸ مورخ ۱۳۹۴/۸/۱۳ اداره کل حقوق قوه قضائیه: در فرضی که محکوم علیه به صورت تضامنی محکوم به پرداخت محکوم به در حق محکوم له شده‌اند، پذیرش درخواست محکوم له مبنی بر رفع توقیف اموال یکی از محکوم علیه‌ها و توقیف مال محکوم علیه دیگر معادل محکوم به، با منع قانونی مواجه نیست، اما امکان بازداشت محکوم علیه‌ای که از مال وی رفع توقیف شده است، وجود ندارد؛ زیرا به هر حال از وی، مال معرفی شده است.
 - ۳- نظریه شماره ۷/۹۴/۱۷۱۹ مورخ ۱۳۹۴/۶/۳۱: ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۳/۷/۱۵ مجلس شورای اسلامی و ۱۳۹۴/۳/۲۳ مجمع تشخیص مصلحت نظام؛ با عنایت به مواد ۱ و ۲۲ آن قانون فقط ناظر به مواردی است که طبق حکم قطعی دادگاه؛ محکوم علیه محکوم به پرداخت مالی شده باشد. چه به صورت استرداد عین با قیمت یا مثل آن و یا ضرر و زیان ناشی از جرم یا دیه اگر تأدیه نکند و مالی هم از وی دسترس نباشد، در صورت تقاضای محکوم له و با رعایت سایر شرایط مقرر در قانون به دستور دادگاه؛ حبس می‌شود. ولی در فرض مطروحه با توجه به اینکه حکم دادگاه ناظر به محکومیت خوانده به انجام عمل معینی است، نه پرداخت وجه نقد و محاسبه قیمت انجام عملی که محکوم علیه از اجرای آن امتناع دارد. در اجرای ماده ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی است، لذا وصول هزینه‌های انجام عمل موضوع ماده ۴۷ یاد شده از شمول ماده ۳ قانون صدرالذکر خارج است.
 - ۴- نظریه شماره ۷/۹۴/۱۹۹۶ مورخ ۱۳۹۴/۷/۱۹: مطابق مواد ۲ و ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۳/۷/۱۵ مجلس شورای اسلامی و ۱۳۹۴/۳/۲۳ مجمع تشخیص مصلحت نظام، اگر استیفای محکوم به از طرق پیش‌بینی شده در این قانون، ممکن نگردید، محکوم علیه به تقاضای محکوم له تا پذیرفته شدن اعیان وی، حبس می‌شود و در صورت اثبات اعیان، مجوزی برای حبس وی وجود ندارد. بنابراین، در فرض سؤال چنانچه محکوم علیه دارای محکومیت‌های متعدد به نفع محکوم له واحد باشد، در صورت اثبات اعیان وی در خصوص یکی از محکومیت‌ها، به طریق اولی نسبت به سایر محکومیت‌های نیز معسر است، چرا که وقتی قادر به پرداخت دین (محکوم به) موضوع حکم اعیان نیست، قادر به پرداخت دیون دیگر که مازاد بر آن است، نیز نمی‌باشد و چون محکوم له، واحد است، طرح دعوای دیگر اعیان به طرفیت وی به دلیل استماع دفاعیات وی (محکوم له) در دعوای اعیان اول، امری عبث است.
 - ۵- نظریه شماره ۷/۹۴/۱۹۴۰ مورخ ۱۳۹۴/۷/۱۳: مقنن در ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۳/۷/۱۵ مجلس شورای اسلامی و ۱۳۹۴/۳/۲۳ مجمع تشخیص مصلحت نظام، یکی از شروط جواز بازداشت محکوم علیه را عدم طرح دعوی اعیان طرف سی روز پس از ابلاغ اجرائیه بر شمرده است. بنابراین در فرض سوال تا زمانی که مهلت سی روزه مزبور منقضی نشده و مشخص نشود محکوم علیه، دعوای اعیان مطرح کرده است یا خیر، امکان بازداشت وی وجود ندارد.
 - ۶- نظریه شماره ۷/۹۴/۳۴۰۱ مورخ ۱۳۹۴/۱۲/۸: مطابق تبصره ۱ ماده ۳ قانون نحوه محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، چنانچه محکوم علیه خارج از مهلت سی روزه؛ دعوای اعیان اقامه نماید؛ در صورت معرفی کفیل یا وثیقه معتبر معادل محکوم به و یا صدور قرار قبولی توسط دادگاه، حبس نخواهد شد یا اگر در حبس باشد آزاد می‌گردد و با عنایت به ذیل این تبصره، نحوه صدور قرارهای تأمین مزبور تابع مقررات قانون آیین دادرسی کیفری می‌باشد. بنابراین، دادگاه ابتدا باید قرار تأمینی از نوع وثیقه یا کفالت صادر نماید و مراتب به محکوم علیه (مدعی اعیان) جهت معرفی کفیل یا وثیقه معتبر ابلاغ نماید، چنانچه وی وثیقه یا کفیل معتبر به تشخیص دادگاه معرفی کند، دادگاه با صدور قرار قبولی از حبس محکوم علیه خودداری یا در صورت حبس وی را آزاد می‌نماید.

۴- نتیجه گیری و پیشنهادات

افراد انسانی برای زیست بهتر و حل مشکلات خود نیاز به روابط اجتماعی و اقتصادی دارند. بخشی از این روابط، روابط مالی می‌باشد. در اثر این داد و ستدهای مالی، گاهی برخی از افراد به شرایط خاص خود و شرایط بازار ممکن است در مقابل فرد دیگری بدهکار شوند. منشاء این بدهی می‌تواند عوامل مختلفی داشته باشد. همانگونه که در متن اشاره شده گاه این بدهی به واسطه ارتکاب جرم است که در نتیجه آن قربانی متحمل ضرر و زیان می‌شود و مجرم علاوه بر مجازات، به پرداخت غرامت بابت خسارات واقع شده در اثر جرم محکوم می‌گردد. گاهی بدهکاری ناشی از نقض یک تعهد قراردادی است و گاهی هم ناشی از ضمان قهری است.

در هر حال، در صورتی که به هر یک از دلایل فوق فردی در یک دادگاه صالح و بر طبق قانون ملزم به پرداخت مالی نسبت به فرد دیگری شود و از این طریق دینی بر ذمه او حاصل شود، می‌گوییم نوعی محکومیت مالی وجود دارد. همواره اجرای احکام محکومیت‌های مالی آسان نیست. بعلاوه، این که صرفاً محکومت مالی کافی نخواهد بود، بلکه لازم است تا اجرائیه حکم در جهت عملی کردن آن نیز صادر شود. در همین راستا، قانونگذار قانونی را با نام اجرای محکومیت‌های مالی در سال ۱۳۹۴ به تصویب رسانیده است. این قانون می‌تواند ضمانت اجراهای مختلفی را برای دستیابی محکوم له به خواسته خود فراهم سازد.

قانونگذار در این قانون، با بیان برخی شرایط، پیش‌بینی کرده است که بدهکار حبس شود. این شرایط در متن مقاله مورد بررسی قرار گرفت اما پیش‌بینی مجازات حبس برای کسی که توانایی پرداخت بدهی خود را ندارد، با دو مشکل اساسی حقوقی مواجه است:

نخست این که پیش‌بینی مجازات حبس لزوماً برای جرم است. به عبارت دیگر، بایستی ابتدا فعل یا ترک فعلی به عنوان جرم پیش‌بینی شود و سپس به عنوان مجازات آن حبس پیش‌بینی شود. بر اساس ماده ۲ قانون مجازات اسلامی، جرم عبارت است هر رفتاری اعم از فعل یا ترک فعلی که قانونگذار برای آن مجازات تعیین کرده است. همچنین جرم دارای ارکان مادی و روانی است. عدم پرداخت بدهی در قانون مجازات اسلامی به عنوان جرم تلقی نشده است. بنابراین، حبس کردن محکوم علیه بخاطر عدم پرداخت مغایر با اصل برائت، اصل قانونی بودن جرم می‌باشد.

دوم، دولت جمهوری اسلامی ایران از جمله طرف‌های میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶ می‌باشد. وقتی دولتی طرف یک معاهده بین‌المللی می‌شود، یعنی آن دولت رضایت قطعی خود را برای متعهد شدن در قبال آن معاهده اعلام کرده است و آن معاهده برای دولت مزبور الزام‌آور شده است. بنابراین، یک دولت طرف نمی‌تواند در داخل قانونی وضع کند که با تعهد بین‌المللی خود همخوانی نداشته باشد. در میثاق مزبور دولت‌ها پذیرفته‌اند که افراد را نباید به خاطر بدهی‌های مالی قراردادی بازداشت نمایند. از این رو، بازداشت افراد به خاطر بدهی‌های ناشی از تعهدات قراردادی یا ضمان قهری می‌تواند نقض این تعهد بین‌المللی دولت و در نتیجه موجب مسئولیت بین‌المللی باشد. آنچه از شرع اسلام آیات و روایات و نظرات علما و حقوقدانان برداشت می‌شود نیز عموماً تصریح بر عدم حبس و بازداشت محکومین مالی دارد مگر تحت شرایط خاصی که مذکور افتاد.

بنابراین، پیشنهاد می‌شود تا در خصوص حبس افراد به خاطر بدهی‌های مالی چاره دیگری اندیشیده شود. از جمله می‌توان به دیگر برداشت‌ها از معنای حبس متوسل شد. برای نمونه می‌توان به فتوای مقام معظم رهبری اشاره کرد و از این فتوا برای حل برخی از مشکلات حقوقی در این زمینه استفاده کرد. از نظر ایشان حبس بدهکار می‌تواند به معنای تحت نظر قراردادن بدهکار از طریق منع خروج از حوزه قضایی دادگاه مربوطه یا توقیف وی یا ممنوع معامله ساختن وی باشد (یثربی، ۱۳۸۴، ص ۷۹۹) و همچنین می‌توان از کفیل یا تضمین استفاده کرد.

همانطور که در نظریات اداره حقوقی آمده است قانونگذار حبس محکومین مالی و ضرر و زیان ناشی از جرم را تحت شرایط خاصی پذیرفته و به نوعی ایرادات وارده به قوانین سابق در این خصوص را با تصویب قانون اجرای محکومیت‌های مالی ۱۳۹۴ علیرغم این که حبس به طور عام را پذیرفته سعی در جلوگیری از

حبس اینگونه افراد را داشته به عبارتی دیگر ضمن ضمانت اجرا قرارداد حبس برای اعمال حقوق محکوم له آن را آخرین اقدام اجرای حکم لحاظ نموده تا ضمن وصول محکوم به از محکوم علیه به نحوه شناسایی اموال به طریقی که در این قانون احصا گردیده یا به نحو تقسیط و اعسار یا اعطا مهلت یا اخذ تضمین مقتضی از حبس اینگونه محکومین که در کشور هم کم نیستند و با توجه به وضعیت اقتصادی امروزه که روز به روز به تعدادشان افزوده می‌شود جلوگیری تا هم از تحمیل هزینه نگهداری و حبس آنان بر دوش دولت و بیت‌المال کاسته شود و هم از ورود آسیب‌های اجتماعی به این افراد و علی‌الخصوص خانواده آن‌ها جلوگیری گردد و از طرفی به جای حبس و بازداشت بتوانند با فعالیت اقتصادی و کار و تلاش مجدد در جامعه مثمرتر بوده و نسبت به پرداخت دیون خود اقدام تا حقی از محکوم له نیز تزییع نگردد.

در خاتمه یادآور می‌شود که عموماً قوانین مصوب در عمل و اجرا مواجه با ایرادات و اشکالاتی خواهند بود از جمله این قانون که علیرغم توسعه آن نسبت به قوانین سابق واجد ایراداتی است امید است که اوامر ذیربط نسبت به رفع اشکال و انطباق آن با واقعیت‌های جامعه اقدام لازم بعمل آورند.

فهرست منابع و مآخذ

قرآن کریم

۱. اردبیلی، محمدعلی؛ حقوق جزای عمومی، تهران، میزان، چاپ هشتم، ۱۳۸۴، جلد اول، بهرامی، بهرام و محمدرضا بهرامی، بایسته‌های قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، تهران، موسسه فرهنگی هنری انتشاراتی نگاه بین، ۱۳۹۵.
۲. جعفری لنگرودی، مبسوط در ترمینولوژی حقوقی، ۱۳۷۸
۳. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، دایره المعارف حقوق مدنی و تجارت، تهران، بنیاد راستاد، ۱۳۵۷
۴. جهانیان، مجتبی، قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی در نظم حقوقی کنونی (شرح، نظریات مشورتی و رویه قضایی)، تهران، مجمع علمی و فرهنگی مجد، ۱۳۹۵
۵. حسینیلو، حسنعلی، حمایت از بزه‌دیده در قانون آئین دادرسی کیفری با بررسی تطبیقی آن با کشور فرانسه، پایان نامه دوره کارشناسی ارشد، دانشگاه امام صادق، ۱۳۸۴
۶. خالقی، علی، آئین دادرسی کیفری، تهران، شهر دانش، ۱۳۹۵.
۷. زراعت، حقوق جزای عمومی ۱ و ۲، جلد اول، نشر جنگل، تهران، چ دوم، ۱۳۹۲
۸. شیرینی، عباس، رفتار کرامت مدار با بزه‌دیدگان، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، شماره ۴، ۱۳۸۶
۹. صانعی، پرویز، حقوق جزای عمومی، جلد دوم، انتشارات کتابخانه گنج دانش، چاپ ششم، پاییز ۱۳۷۴
۱۰. صانعی، پرویز، حقوق جزای عمومی، ج اول، چاپ گنج و دانش، ۱۳۷۳
۱۱. صفایی، حسین، مفاهیم و ضوابط جدید در حقوق مدنی، تهران، مرکز تحقیقات، ۱۳۵۵
۱۲. عبدالحسین علی آبادی، حقوق جنایی، ج اول، چاپخانه بانک ملی ایران، ۱۳۴۷
۱۳. عمید، فرهنگ عمید، صفحه ۷۷۲
۱۴. فتحعلی پور، عطاله، مسئولیت جزایی و مدنی ناشی از تصادفات رانندگی، تهران، ۱۳۷۶
۱۵. فیروزآبادی، قاموس
۱۶. فیض، علیرضا، مبادی فقه و اصول، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۹۵.
۱۷. قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی ۱۳۹۴
۱۸. قربانی، زین العابدین، اسلام و حقوق بشر، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۶۷
۱۹. کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی: ضمان قهری، تهران، نشر دهخدا، ۱۳۶۲
۲۰. کاتوزیان، ناصر، دوره مقدماتی حقوق مدنی، (وقایع حقوقی)، چاپ اول، ۱۳۷۷، صص ۲۳ و ۲۴
۲۱. کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی (مسئولیت مدنی و ضمان قهری)، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۰.
۲۲. گلدوزیان، ایرج؛ بایسته‌های حقوق جزای عمومی، تهران، میزان، چاپ دوازدهم، ۱۳۸۴
۲۳. محقق داماد، مصطفی، قواعد فقه (بخش مدنی ۲)، تهران، سمت، ۱۳۷۳.
۲۴. مکی‌العاملی، محمد بن جمال‌الدین، اللمعه‌الدمشقیه (شهادت‌الاول)، دارالفکر، قم، ۱۴۱۱ ه. ق
۲۵. مهدوی، ابراهیم، ضرر و زیان ناشی از جرم، مجله کانون وکلا، شماره ۸۳، ۱۳۴۲.
۲۶. میشل لوراسا، مسئولیت مدنی، ترجمه محمد اشتری، تهران، نشر حقوقدان، ۱۳۷۵

۲۷. نراقی، مهدی، بازداشت برای مطالبات حقوقی، مجله کانون وکلاء، شماره ۷۲، سال دوازدهم، شماره سوم، مرداد- شهریور ۱۳۳۹
۲۸. نظریه های مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضائیه، معاونت حقوقی قوه قضایی
۲۹. نقیعی، سیدابوالقاسم، خسارت معنوی در حقوق اسلام و نظام های حقوقی معاصر، انتشارات امیر کبیر، چاپ اول، ۱۳۸۶
۳۰. نوربها، رضا، زمینه حقوق جزای عمومی، انتشارات دادآفرین، ۱۳۷۸